

امام محمد باقر علیه السلام در منابع اهل سنت

علی جبّاری*

اشاره

امام باقر علیه السلام، پنجمین پیشوای شیعیان و فرزند امام زین العابدین علیه السلام، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های اسلام شناخته می‌شوند. در منابع اهل سنت نیز به شخصیت و مقام علمی ایشان توجه چشمگیری شده است. امام باقر علیه السلام به خاطر دانش عمیق خود در علوم مختلف، از جمله تفسیر قرآن، فقه و علوم حدیث، معروف هستند. علمای اهل سنت نیز بر این باورند که ایشان دارای فضیلت و دانشی بی نظیر هستند و بسیاری از فقیهان و محدثان اهل سنت از ایشان نقل قول کرده و از علم ایشان بهره‌مند شده‌اند. در کتاب‌هایی چون «وفیات الاعیان» و «تذکره الخواص» اثر ابن جوزی، به شخصیت علمی و عرفانی امام باقر علیه السلام اشاره شده و از ایشان به عنوان یک معلم بزرگ یاد شده است که در زمان خود نقشی کلیدی در آموزش معارف اسلامی ایفا می‌نمودند. همچنین، روایات متعددی از ایشان در متون اهل سنت وجود دارد که اهمیت و جایگاه ایشان را در جامعه اسلامی بازتاب می‌دهد. این متن به خوبی نشان‌دهنده جایگاه والای امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت و تأثیر او بر علم و معارف اسلامی است.

۱. ولادت

امام محمد باقر علیه السلام، پنجمین پیشوای شیعیان، در سوم صفر^۱ سال ۵۷ هجری^۲ در مدینه به دنیا

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع و پژوهشگر تاریخ مرکز تحقیقات کامپیوتری نوراین نوشتار برگرفته از کتاب ذیل

است: علی جبّاری، امامان شیعه در منابع اهل سنت، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۹.

۱. احمدبن محمدبن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۷۹ و ۸۸۰.

۲. احمدبن محمدبن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ محمدبن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۲۶.

آمد. کنیه اش «ابوجعفر»^۱ و لقب معروفش «باقر العلوم»^۲ می باشد. سبب نامگذاری امام پنجم به باقر العلوم، این است که علم را شکافت و اصل آن را به مردم شناساند و زوایای پنهان علوم را آشکار ساخت.^۳

شاکر^۴ و هادی،^۵ از القاب دیگر امام محمد باقر علیه السلام بود.

مادرش ام عبدالله، دختر امام حسن علیه السلام^۶ و همسرش ام فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود.^۷ عبدالله، جعفر، ابراهیم، علی، زینب و ام سلمه، فرزندان امام باقر علیه السلام بودند^۸ که عبدالله و جعفر، از ام فروه به دنیا آمدند.^۹

۲. نقش انگشتر

نقش انگشترهای امام باقر علیه السلام: «الْقُوَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا»،^{۱۰} «الْقُنُوعُ غِنَى»^{۱۱} و «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا»^{۱۲} بود.

۱. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۰؛ محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷؛ احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴.

۲. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۱؛ محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷.

۳. محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷؛ احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴. خلیل بن ابیک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۲؛ محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۱؛ شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، ج ۷، ص ۴۶۳؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۱.

۴. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۲؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۱. همان دو.

۵. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۰؛ ابوالفرج بن الجوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۷۷؛ محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷.

۶. ابوالفرج بن الجوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۷، ص ۱۶۱. ابوالفرج بن الجوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۷۷.

۷. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۷، ص ۱۶۱.

۸. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۷.

۹. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۲۸.

۱۰. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۴.

۳. امامت

امام محمد باقر علیه السلام از بین برادرانش، وصی و جانشین پدر بزرگوارش شد و امامت امت به ایشان واگذار گردید. ایشان در علم و زهد و بزرگی، سرآمد همه بود و فضل او بر همه آشکار بود. از فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، در علم دین و سنت و علوم قرآن و سیره و فنون ادبی، از هیچ کس به اندازه امام باقر علیه السلام سخنی شنیده نشده است.^۱

۴. مناقب و ویژگی‌ها

الف. سلام پیامبر صلی الله علیه و آله

روزی امام سجاد علیه السلام در حالی که فرزند خردسالش را همراه داشت، با جابر ملاقات کرد و پس از سلام دادن، نشست. سپس، امام به فرزندش فرمود: «نزد عمویت جابر برو و سر او را ببوس.» پس از انجام این کار، جابر سؤال کرد: این کودک کیست؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: «فرزندم محمد است.» جابر محمد را در آغوش گرفت و گریه کرد و گفت: پیامبر به تو سلام رساند.

همراهان از کیفیت این ماجرا سؤال کردند. جابر گفت: نزد پیامبر بودم که حسین بن علی داخل شد. پیامبر او را در آغوش گرفت و بوسید و در کنارش نشاندد. سپس فرمود: «برای این فرزندم، کودکی متولد می‌شود که او را علی می‌نامند. در روز قیامت منادی ندا می‌کند که سید العابدین برخیزد و علی بن حسین برمی‌خیزد. ای جابر! برای علی فرزندی به نام محمد متولد می‌شود. سلام مرا به او برسان و بدان که بعد از دیدار او، مقدار کمی زنده خواهی بود.»^۲

ب. صبر امام بر امتحانات الهی

یکی از فرزندان امام باقر علیه السلام بیمار بود که از دنیا رفت. امام با آرامش با این ماجرا برخورد کرد. از ایشان سؤال کردند: چگونه آرام گرفتید؟ حضرت فرمود: «ما در باره چیزهایی که دوست داریم، خدا را می‌خوانیم و دعا می‌کنیم؛ ولی اگر اتفاقی افتاد که ما آن را دوست نداشتیم، با خدا مخالفت نمی‌کنیم و تسلیم می‌شویم.»^۳

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۷۸.

۲. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۶؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۳؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۲۶.

۳. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۹۴؛ ابن قتیبه عبدالله بن مسلم، عیون الاخبار، ج ۳، ص ۶۶.

۵. کرامات و معجزات

ابوبصیر می‌گوید: روزی به امام باقر علیه السلام گفتم: شما فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید؟ فرمود: «بله.» گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث همه انبیا و وارث همه علوم آنها بود؟ فرمود: «بله.» گفتم: شما وارث جمیع علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید؟ فرمود: «بله.» گفتم: پس، شما قادرید که مرده را زنده کنید و بیماری برص و پستی را شفا دهید و از آنچه مردم در خانه‌هایشان می‌خورند، خبر دهید؟ فرمود: «همه آنها را به اذن خدا انجام می‌دهیم.»

سپس، فرمود: «نزدیک بیا ای ابوبصیر!»^۱ نزدیک ایشان شدم و دستش را بر چشمم کشید و من بینا شدم و زمین و آسمان را مشاهده کردم. فرمود: «دوست داری که بینا باشی و حساب اعمال را پس بدهی یا نابینا باشی و به بهشت بروی؟» گفتم: بهشت را دوست دارم. حضرت دستش را بر چشمم کشید و من باز نابینا شدم.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «روزی پدرم در مجلسی عمومی به مردم فرمود: چه خواهید کرد اگر مردی با چهار هزار نفر وارد شهر شما بشود و سه روز در شهر شما قتل عام کند و شما هم توان دفاع از خود را نداشته باشید و این اتفاق نزدیک است.»

مردم مدینه کلام ایشان را باور نکردند و گفتند هرگز این قضیه اتفاق نخواهد افتاد. پس از مدتی، امام باقر علیه السلام با خانواده و جمعی از بنی‌هاشم از مدینه خارج شدند. طولی نکشید که نافع بن ازرق وارد شهر شد و سه روز در شهر قتل عام کرد و تعداد زیادی از مردم را به قتل رساند و ماجرا همان گونه شد که امام باقر علیه السلام فرموده بود.^۳

زید بن ابی‌حازم می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم که زید بن علی بن حسین علیه السلام از کنار ما گذشت. امام فرمود: «زید را دیدی؟ به زودی در کوفه قیام می‌کند و کشته می‌شود و سرش را می‌گردانند.» ماجرا همان گونه شد که ایشان فرمود.^۴

۶. امام باقر علیه السلام در نظر دیگران

عبدالله بن عطاء می‌گوید: علما را از نظر علمی نزد کسی کوچک‌تر از محضر ابی جعفر علیه السلام

۱. چشم‌های ابوبصیر، نابینا بود.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۹۷.

۳. همان، ص ۸۹۷ و ۸۹۸.

۴. همان، ص ۸۹۸ و ۸۹۹.

ندیدم؛ حکم را نزد او، مانند شاگردی دیدم.^۱
بسیاری از بزرگان تابعین، از جمله ابن مسیب و ابن حنفیه، از محضر علمی ایشان بهره بردند.^۲ امام باقر علیه السلام در زمان خودشان، بزرگ بنی هاشم بودند.^۳

۷. تعاملات با خلفا

روزی هشام بن عبدالملک در حالی که بر غلامش سالم تکیه کرده بود، وارد مسجد الحرام شد. نگاهش به امام باقر علیه السلام افتاد که مردم گرد او حلقه زده بودند؛ تا اینکه طواف امام تمام شد. سوال کرد: این شخص کیست؟ به او گفتند: او، محمد بن علی بن حسین علیه السلام است. هشام کسی را نزد امام باقر علیه السلام فرستاد و سؤال کرد: مردم در روز قیامت چه چیزی می‌خورند و چه چیزی می‌آشامند؟

امام باقر علیه السلام به فرستاده هشام فرمود: «در آن روز، زمین چون قرص پاکیزه‌ای است و آب‌ها در آن جاری است و مردم از آن می‌خورند و می‌آشامند.» فرستاده، سخن امام را به هشام رساند. هشام احساس کرد راهی برای پیروزی بر امام باقر علیه السلام یافته است. به فرستاده‌اش گفت: برگرد و به او بگو: آیا گرفتاری‌های قیامت به کسی مجال خوردن و آشامیدن خواهد داد؟ امام وقتی سؤال را شنید، فرمود: «با اینکه گرفتاری مردم در آتش دوزخ بیشتر از صحنه محشر است، ولی بی‌نیاز از خوردن و آشامیدن نیستند. این است که به بهشتیان التماس می‌کنند: «أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ؛ به ما از آب یا چیزهایی که خدا رزق شما قرار داده، بدهید.»»^۴

۸. شهادت

امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری^۵ در حمیمه،^۶ به وسیله سم^۷ به شهادت رسید و در مدینه در

۱. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۸؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷.

۳. شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۷، ص ۴۶۲.

۴. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۸؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۹ و ۸۹۰.

۵. محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷؛ احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ خلیل بن ابیک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۶۴۲؛ ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۷، ص ۷.

۶. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴.

۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۰۵.

قبرستان بقیع^۱ در کنار پدرش امام سجاد علیه السلام و امام حسن علیه السلام دفن گردید. امام باقر علیه السلام وصیت کرد که ایشان را در همان لباسی که نماز می خواند، دفن کنند.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزی که پدرم از دنیا رفت، من در خدمتش بودم. ایشان نکاتی در باره غسل و کفن و دفن کردن فرمود. گفتم: پدرجان! حال شما خوب است و من در شما اثری از مرگ نمی بینم. فرمود: ای فرزندم! مگر نمی شنوی که علی بن حسین علیه السلام مرا صدا می کند و می گوید: ای محمد، عجله کن!»^۳

۹. سخنان

۱. «الْغَنَاءُ وَالْعِزُّ يَجُولَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَإِذَا وَصَلَ إِلَى مَكَانٍ فِيهِ التَّوَكُّلُ أَوْ طَنَاءٌ؛^۴ بی نیازی و عزت، در قلب مؤمن می گردد. وقتی به جایی می رسد که در آنجا توکل هست، آرام می گیرد.»
۲. «مَا دَخَلَ قَلْبُ امْرِئٍ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلَ مَا دَخَلَ قَلٌّ أَوْ كَثُرَ؛^۵ چیزی از کبر وارد قلب کسی نشد، مگر اینکه همان اندازه (کم یا زیاد) از عقل وی کم می شود.»
۳. «سِلَاحُ اللَّئَامِ قَبِيحُ الْكَلَامِ؛^۶ اسلحه افراد پست، سخنان نارواست.»
۴. «وَ اللَّهُ لَمْ يُوْثِّ عَالِمٌ أَحَبُّ إِلَيَّ إِلَيْهِ مِنْ مَوْتِ سَبْعِينَ عَابِدًا؛^۷ به خدا قسم! برای ابلیس، مرگ یک عالم دوست داشتی تر از مرگ هفتاد عابد است.»
۵. «إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصَّبْرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقًّا وَمَنْ صَبَرَ لَمْ يَضِرْ عَلَى حَقٍّ؛^۸ از تنبلی و بی قراری دوری کن؛ چون آن دو، کلید هر شری است. اگر تنبلی کنی، حقی را ادا نمی کنی و اگر بی قراری کنی، در مسیر حق صبر و استقامت نمی کنی.»

۱. احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعيان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۰۵.

۲. ابوالفرج بن جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۸۰؛ محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۶۲؛ ابن جوزی عبد الرحمن بن علی، المنتظم، ج ۷، ص ۱۶۲.

۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۰۴.

۴. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۳؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۳۰، ج ۲، ص ۸۸۷.

۵. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۳؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۳۱، ج ۲، ص ۸۸۷.

۶. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۴؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۳۰.

۷. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۴.

۸. همان، ص ۳۰۴ و ۳۰۵؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۳۱.

۶. «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ لِي أَخٌ فِي عَيْنِي عَظِيمٌ وَكَانَ الَّذِي عَظَّمَهُ فِي عَيْنِي صَغُرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ؛^۱ امام محمد باقر عليه السلام فرمود: دوستی داشتم که در نظر من بزرگ بود و علت این بزرگی، آن بود که دنیا در نظرش کوچک بود.»

۷. «وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْوَلِيدِ: قَالَ لَنَا أَبُو جَعْفَرٍ يَوْمًا أَيُّدْخُلُ أَحَدَكُمُ يَدَهُ كُمْ صَاحِبِهِ فَيَأْخُذُ مَا يُرِيدُ قُلْنَا لَا قَالَ فَلَسْتُمْ إِخْوَانًا كَمَا تَزْعُمُونَ؛^۲ عبد الله بن ولید می گوید: روزی امام محمد باقر عليه السلام به ما فرمود: آیا یکی از شما دستش را در جیب دوستش داخل می کند و چیزی که می خواهد را برمی دارد؟ گفتیم: نه. فرمود: پس، آن طور که گمان می کنید، با هم دوست نیستید.»

۸. «يُسَسِّ الْأَخُ أَخَ يَرَعَاكَ غَنِيًّا وَيَقْطَعُكَ فَقِيرًا؛^۳ بدترین دوست، دوستی است که زمان توانگری سراغ تو می آید و زمان نداری و فقر با تو قطع رابطه می کند.»

۹. «شَبِعْنَا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ صِنْفٌ يَأْكُلُونَ النَّاسَ بِنَا وَصِنْفٌ كَالزَّجَاجِ يَتَهَشَّشُمْ وَصِنْفٌ كَالذَّهَبِ الْأَخْمَرِ كُلَّمَا أُدْخِلَ النَّارَ إِزْدَادَ جُودَةً؛^۴ شیعیان ما، سه دسته هستند. گروهی به واسطه نام ما از مردم ارتزاق می کنند، گروهی مانند شیشه هستند (در برابر سختی ها و مشکلات می شکنند) و گروهی مانند طلای سرخ هستند که هر چقدر با آتش (سختی ها و بلاها) سوزانده شوند، باارزش تر می شوند.»

۱۰. «جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ أَوْصِنِي قَالَ هَيَّيْ جَهَازَكَ وَقَدِّمُ زَادَكَ وَكُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ؛^۵ مردی خدمت امام باقر عليه السلام رسید و عرض کرد: مرا نصیحت نما. حضرت فرمود: بار و بنهات را مهیا کن، توشه ها را پیشاپیش بفرست و خود وصی خودت باش (به دیگری نگو که آنچه را به کار تو می آید، بعداً برای تو بفرستد).»

۱۱. «أَشَدُّ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةً ذَكَرَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَإِنْصَافُكَ مِنْ نَفْسِكَ وَمُؤَاسَاةُ الْأَخِ فِي الْمَالِ؛^۶ بالاترین اعمال، سه چیز است: یاد خدا در هر حال، رعایت انصاف در باره مردم و یاری برادر مومن در مسائل مالی.»

۱. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. همان.

۳. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۶؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۹۳.

۴. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۹۱.

۵. همان، ص ۲۹۲.

۶. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۲۹.

۱۲. «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»^۱ عالمی که از علمش بهره ببرند، برتر از هزار عابد است.»

۱۳. «شِيعَتُنَا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ؛^۲ شیعیان ما، کسانی هستند که خدا را اطاعت کنند.»
 ۱۴. «وَقَالَ لِإِنِّهِ: يَا بُنَيَّ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِنِعْمَةٍ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِذَا أَحَزَكَ أَمْرٌ فَقُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَإِذَا أَبْطَأَ عَنْكَ الرَّزْقُ فَقُلْ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛^۳ امام محمد باقر علیه السلام به فرزندش فرمود: ای فرزندم! هرگاه خداوند به تو نعمتی ارزانی داشت، بگو "الحمد لله". هرگاه محزونت کرد، بگو "لا حول ولا قوة إلا بالله"، و هرگاه رزقت را کم نمود، بگو "أستغفر لله".»

۱۵. «اعْرِفِ الْمَوَدَّةَ فِي قَلْبِ أَخِيكَ بِمَا لَهُ فِي قَلْبِكَ؛^۴ میزان محبت در قلب برادرت را از میزان محبت او در قلب خودت بفهم.»

۱۶. «إِنَّ اللَّهَ خَبَأَ ثَلَاثَةً فِي ثَلَاثَةٍ: خَبَأَ رِضَاً فِي طَاعَتِهِ؛ فَلَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ الطَّاعَةِ شَيْئاً فَلَعَلَّ رِضَاً فِيهِ، وَ خَبَأَ سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ؛ فَلَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ الْمَعْصِيَةِ شَيْئاً فَلَعَلَّ سَخَطَهُ فِيهِ، وَ خَبَأَ أَوْلِيَاءَهُ فِي خَلْقِهِ؛ فَلَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا فَلَعَلَّهُ الْوَلِيُّ»^۵ خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده است: رضایتش را در اطاعتش پنهان کرده است. پس، چیزی از طاعت را کوچک مشمار؛ شاید رضایت خداوند، در همان باشد. غضبش را در معصیتش پنهان کرده است. پس، چیزی از گناه را کوچک مشمار؛ شاید غضب خدا، در انجام همان گناه باشد. بندگان خویش را در مردم پنهان کرده است. پس، کسی از بندگان خدا را کوچک مشمار؛ شاید همان شخص، ولی خدا باشد.»

۱. همان، ص ۱۳۰. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۸.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۸.

۳. همان، ص ۸۹۲.

۴. همان، ص ۸۹۳.

۵. همان، ص ۸۹۵.